

آثار فقهی شیعه

در عصر حضور معصومان (ع)

○ مسعود امامی *

چکیده

اولین و بیشترین آثار فقهی شیعه قبل از عصر غیبت، آثار روایی هستند. مهم ترین این آثار به اصول اربع ماه شهرت یافتند. در عین حال دانشمندانی مانند یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان در آن دوران به تألیف آثار مستقل فقهی و غیر روایی نیز پرداختند. علاوه بر این، نظرات و اجتهادات اصحاب دانشمندان ائمه علیهم السلام ذیل برخی روایات در شرح و تفسیر سخنان آنان، حل اختلاف اخبار و تبیین قواعد فقهی استنباط شده از روایات، نمونه های روشنی از شکل گیری آثار فقهی غیرروایی در آن عصر است.

کلید واژگان: اصل، مصنف، اصول اربع ماه، روایت مضمّر، روایت موقوف، یونس بن

عبدالرحمن، فضل بن شاذان.

* دانش آموخته حوزه علمیه قم.

مقدمه

تاریخ آغاز کتابت فقه شیعه به عصر پیامبر اکرم (ص) باز می‌گردد و تا زمان حاضر استمرار می‌یابد. بررسی اجمالی سیر تدوین متون فقهی شیعه در عصر حضور معصومان (ع)، یعنی تا آغاز عصر غیبت، موضوع این نوشتار است.

آثار فقهی شیعه به دو قسم آثار روایی و آثار غیر روایی تقسیم می‌شوند. آثار روایی مانند کتب اربعه متونی هستند که بر محور نقل روایات از معصومان (ع) تدوین یافته‌اند و آثار غیر روایی، کتاب‌ها و رساله‌هایی هستند که بر محور آراء و اجتهادات نویسندگان آنها تألیف شده‌اند. همانطور که در بیشتر آثار غیر روایی کم و بیش روایات معصومان (ع) نقل شده است، در بیشتر آثار روایی نیز می‌توان آراء و اجتهادات نویسندگان آنها و غیر ایشان را در میان روایات منقول یافت. پس مبنای تقسیم آثار فقهی به روایی و غیر روایی این است که اگر محور اصلی و وجه غالب متن فقهی، نقل روایات باشد، آن اثر در زمره آثار روایی جای می‌گیرد و اگر محور اصلی متن، روایات نباشد از آثار غیر روایی شمرده می‌شود.

اینک به بررسی هر دو قسم آثار فقهی شیعه از صدر اسلام تا سال ۲۶۰ هجری که سال آغاز عصر غیبت است می‌پردازیم.

۱. آثار روایی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به طور طبیعی در زمان حضور انسان معصوم - اعم از پیامبر (ص) یا امام (ع) - محور دانش دینی مسلمانان، گفتار و کردار ایشان بود؛ زیرا به حکم عقل، شخصیتی که مصون از جهل و خطا است، برترین و معتبرترین مرجع علمی است. از این رو، شنیدن سخنان او و نظر به رفتارش و نقل آنها، محور تلاش‌های علمی مسلمانان در همه دانش‌های اسلامی شد.

بنابراین، نقل احادیث معصومان (ع) یا به عبارت دیگر، دانش حدیث در

عرض سایر علوم اسلامی نیست، بلکه حجت و مرجع علمی همه آنها از جمله فقه، کلام، اخلاق، تاریخ و تفسیر است. دانش فقه نیز در عصر حضور معصومان(ع) بر محور شنیدن و نقل روایات شکل گرفت. به همین سبب، نخستین آثار فقهی در میان مسلمانان از جمله شیعیان، صبغه روایی داشت.

الف. نخستین آثار روایی

نخستین کتاب حدیث تألیف شده توسط شیعیان درباره مسائل فقهی متعلق به ابورافع (م ۴۰) صحابی و برده آزاد شده پیامبر اکرم(ص) و خزانه دار امیرالمؤمنین(ع) است. نجاشی او را از «بهترین شیعیان» شمرده است. وی هنگام جنگ جمل در حالی که هشتاد و پنج سال داشت در زمره لشکریان امیرالمؤمنین(ع) بود.

نام کتاب او «السنن و الاحکام و القضايا» است. این کتاب در اختیار نجاشی بوده و او سند متصل خود را به این کتاب ذکر کرده است. نجاشی از صلاة، صیام، حج، زکات و قضايا به عنوان ابواب این کتاب یاد می کند و این گویای این است که موضوع کتاب، فقه و احکام شرعی است.^۱ این کتاب نه تنها اولین کتاب فقهی شیعه است، بلکه نخستین کتاب حدیث و فقه در میان مسلمانان می باشد.^۲ پس بر خلاف نظر برخی از دانشمندان اهل سنت که تاریخ آغاز تدوین حدیث را مقارن با فرمان عمر بن عبدالعزیز به جمع آوری احادیث نبوی(ص) در حدود سال ۱۰۰ هجری می دانند،^۳ شیعیان سال ها پیش از این به جمع آوری احادیث پرداختند. نجاشی در آغاز کتاب خود و قبل از آنکه به ذکر فهرست راویان و مؤلفان شیعه

۱. رجال النجاشی، ص ۴.

۲. تاسیس الشیعه، ص ۲۷۸.

۳. فتح الباری، ج ۱، ص ۱۷۴.

بر اساس ترتیب حروف الفبا پردازد، فصلی را با عنوان «ذکر الطبقة الأولى» آورده و در آن فصل، نام شش نفر از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان نخستین نویسندگان شیعه ذکر کرده است. اولین آنها ابورافع است و پس از او حداقل نام دو نفر دیگر به چشم می‌خورد که دارای آثار فقهی می‌باشند. ابتدا علی فرزند ابورافع است که کاتب امیرالمؤمنین (ع) بود و در امر تألیف کتاب به پدر تاسی کرد و «کتابی در فنون فقه، وضو، نماز و سایر ابواب» نگاشت. پس از او ربیعة بن سُمیع است که او نیز کتابی در زکات چهار پایان نوشت. هر دو کتاب بنا بر نقل نجاشی با روایتی فقهی از امیرالمؤمنین (ع) آغاز می‌شوند. این دو کتاب نیز در اختیار نجاشی بوده و او سند متصل خود را به آنها ذکر کرده است.^۴ بنابراین، سرگذشت تدوین آثار فقهی - روایی در دوران حضور امامان معصوم (ع) از عصر امام اول، حضرت علی بن ابی طالب (ع) شروع می‌شود و تا آغاز عصر غیبت ادامه می‌یابد.

البته پیش از ابورافع - بنا بر آنچه در روایات آمده است - امیرالمؤمنین (ع) به جمع آوری احادیث پیامبر اکرم (ص) پرداخت. نجاشی ضمن شرح حال محمد بن عذافر صیرفی با سند متصل نقل می‌کند که او با حکم بن عتیبة^۵ نزد امام باقر (ع) بودند و حکم از امام (ع) سؤال می‌کرد و امام (ع) نیز محترمانه پاسخ او را می‌داد تا اینکه در مسئله ای میان آن دو اختلاف شد. امام باقر (ع) خطاب به فرزندش فرمود: «فرزندم برخیز و کتاب علی (ع) را بیاور». او نیز کتابی بزرگ و در هم پیچیده آورد و آن را گشود و در آن نگرست تا مسئله مورد بحث را در آن پیدا کرد. امام باقر (ع) خطاب به حکم فرمود: «این کتاب به خط علی (ع) و املاء پیامبر (ع) است».^۶ در وجود این

۴. رجال النجاشی، ص ۶.

۵. حکم بن عتیبة (م ۱۱۴) از فقهای معروف اهل سنت در عصر خویش است و از امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع) نقل حدیث کرده است. روایات متعددی در مذمت او وارد شده است. (ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۸۵)

۶. رجال النجاشی، ص ۳۶۰.

کتاب تردیدی نیست؛ زیرا از این کتاب در روایات متواتر یاد شده است.^۷
 همچنین امیرالمؤمنین(ع) کتابی در دیات نوشت و برای فرمانداران خود
 فرستاد تا بر اساس آن حکم کنند.^۸ این کتاب در منابع فقهی و حدیثی به «کتاب
 ظریف» شهرت دارد. نام آن برگرفته از ظریف بن ناصح، روایت کننده آن است.
 شیخ صدوق و شیخ طوسی همه این کتاب را یک جا روایت کرده اند^۹ و کلینی
 بخش های زیادی از آن را به طور پراکنده نقل کرده است.^{۱۰} بخاری نیز دو روایت
 از امیرالمؤمنین(ع) نقل می کند که در آنها به این کتاب اشاره شده است.^{۱۱} کتاب
 ظریف نزد بیشتر فقها معتبر است و آنان بر اساس آن فتوا می دهند.^{۱۲}
 سیر تدوین آثار فقهی - روایی در عصر سایر ائمه(ع) نیز ادامه یافت و به
 خصوص در عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) گسترده شد.

ب. تعداد آثار روایی

شیخ طوسی(م ۴۶۰) در کتاب «فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء
 المصنفین و اصحاب الاصول» به ذکر نام مؤلفان شیعه از صدر اسلام تا زمان خود
 ۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷؛ ج ۲، ص ۷۱ و ۱۳۶ و ۲۵۹ و ۲۷۸ و ۳۴۷ و ۴۸۶ و ۶۶۶؛ ج ۳،
 ص ۹ و ۱۷۵ و ۵۰۵؛ ج ۴، ص ۳۴۰ و ۳۶۸ و ۳۸۹ و ۵۳۴؛ ج ۵، ص ۱۳۶ و ۲۷۹ و ۴۵۲
 و ۵۴۱؛ ج ۶، ص ۲۰۲ و ۲۰۷ و ۲۲۰ و ۲۳۲ و ۲۴۶ و ۲۵۵؛ ج ۷، ص ۴۰ و ۷۷ و ۱۱۹
 و ۱۳۶ و ۱۷۶ و ۲۰۱ و ۲۱۴ و ۲۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۲۹ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۳۶؛ ج ۸،
 ص ۱۶۳ و ۲۳۳ و ۳۹۵.
 ۸. الذریعه، ج ۲، ص ۱۵۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۸۹.
 ۹. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۹۵.
 ۱۰. الکافی، ج ۷، ص ۳۳۰ و ۳۳۳ و ۳۶۳.
 ۱۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۶؛ ج ۸، ص ۱۰.
 ۱۲. المقنعه، ص ۷۶۸؛ النهایه، ص ۷۷۷؛ السرائر، ج ۳، ص ۴۱۲؛ شرایع الاسلام، ج ۴،
 ص ۱۰۳۲ و ۱۰۳۶؛ مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۳۷۳؛ الروضة البهیة، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛
 جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۵؛ مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۹۲.

پرداخته است. او در این کتاب بنا بر آنچه در مقدمه می گوید، کوشیده است در حد امکان نام همه نویسندگان شیعه و آثارشان را ذکر کند. هر چند خود اعتراف می کند که چون دانشمندان شیعه در شهرهای گوناگون و سرزمین های دور پراکنده اند و آثار آنان در یک جا جمع آوری نشده بنا بر این نمی تواند تضمین کند که به این هدف نائل شده است.^{۱۳}

او در این کتاب از حدود ۱۶۰۰ کتاب و رساله در رشته های مختلف علوم اسلامی از ۹۱۲ نویسنده نام برده است. با مرور اجمالی بر نام این آثار و شواهد و قرائن دیگر می توان ادعا کرد که بیشتر این آثار مربوط به اصحاب و دانشمندان عصر حضور ائمه (ع) و محتوای آنها نقل روایات فقهی از ایشان بوده است.

البته تردیدی نیست که آثار تألیف شده توسط شیعیان در عصر حضور معصومان بسیار بیش از این تعداد است؛ زیرا عدد ۱۶۰۰ مربوط به آن بخش از آثار شیعه است که شیخ طوسی در کتاب فهرست نام آن اثر را ذکر کرده یا اشاره خاصی به آن کرده است. اما در کنار اینها آثاری وجود دارد که شیخ فقط آمار آنها را ارائه کرده و به طور خاص از آنها یاد نکرده است.

شیخ در مورد یونس بن عبد الرحمن می گوید: «وی دارای بیش از ۳۰ کتاب است»، ولی فقط از ۵ کتاب او نام می برد.^{۱۴} نجاشی نیز از ۳۳ کتاب او نام برده است؛ اما کلام او نیز صریح در این است که همه آثار او را ذکر نکرده است.^{۱۵} نجاشی در مورد فضل بن شاذان می گوید: «او دارای ۱۸۰ کتاب است»؛ در حالی که از ۴۸ کتاب او نام می برد.^{۱۶} شیخ طوسی نیز بعد از نام بردن از ۳۲ کتاب وی

۱۳. الفهرست، ص ۴.

۱۴. الفهرست، ص ۵۱۱.

۱۵. رجال النجاشی، ص ۴۴۷.

۱۶. همان، ص ۳۰۷.

می گوید: او دارای مصنفات بسیاری است که نام آنها شناخته شده نیست. ۱۷
نجاشی و شیخ طوسی در مورد محمد بن ابی عمیر می گویند: او دارای ۹۴
کتاب است، ولی نجاشی از ۱۷ کتاب او نام برده^{۱۸} و شیخ نیز نام ۷ کتاب او را
آورده است. از کلام شیخ و نجاشی به دست می آید که ابن ابی عمیر علاوه بر ۹۴
کتاب مذکور دارای تعداد زیادی اثر تألیفی به نام نوادر نیز بوده است.

بنابراین آمار، آثار تألیف شده توسط دانشمندان شیعه تا عصر نجاشی و شیخ
طوسی بسیار بیش از عدد ۱۶۰۰ است. شیخ حر عاملی در مورد تعداد آثار روایی
که نام آنها شناخته شده نیست می گوید:

تعداد آثار روایی شیعیان که از آنها نقل حدیث شده ولی نام آنها ذکر نشده
است، بنابر آنچه در کتب رجال آمده و من شمارش کرده ام بیش از ۶۶۰۰
کتاب است. ۱۹

ج. اصول اربع ماه

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) از شیخ مفید (م ۴۱۳) نقل می کند که «امامیه از زمان
امیرالمؤمنین (ع) تا عصر امام عسکری (ع) چهار صد کتاب که اصول نامیده می شدند
تألیف کرده اند». ۲۰ امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸)، محقق حلی (م ۶۷۶)، شهید
اول (م ۷۸۶) و دیگران نیز در آثار خود از این اصول چهارصدگانه یاد کرده اند. ۲۱

۱۷. الفهرست، ص ۳۶۲.

۱۸. همان، ص ۳۲۷.

۱۹. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۶۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۰.

۲۰. معالم العلماء، ص ۳۸. این عبارت در آثار موجود شیخ مفید یافت نشد. سایر پژوهشگران
نیز این عبارت را به نقل از ابن شهر آشوب از شیخ مفید نقل کرده اند و این گویای این است
که آنان نیز این عبارت را در آثار شیخ مفید نیافته اند.

۲۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۰۰؛ المعتمر، ج ۱، ص ۲۶؛ ذکری الشیعه، ص ۶؛ الرواشح
السماویة، ص ۹۸.

هر چند عدد چهارصد در منابع پیشتر نیامده است، اما اصطلاح «اصل» در منابع نخستین فهارس و رجال همچون رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی فراوان به کار رفته است و شواهد و قرائن متعدد گویای این است که اصل، اصطلاحی خاص نزد دانشمندان آن عصر و پیش از آنها بوده است.

شیخ طوسی، نجاشی و دیگران از آثار مکتوب دانشمندان شیعه به «کتاب»، «اصل» و گاهی «مصنّف» و «نوادِر» یاد کرده اند. شیخ، صاحبان اصول و مصنّفات را از یکدیگر متمایز می کند و می گوید:

ابن غضائری دو کتاب داشت که یکی در مورد صاحبان اصول بود و دیگری

در مورد صاحبان مصنّفات و من برای پرهیز از تکرار، نام هر دو گروه را در

یک کتاب گرد آورده ام. ۲۲

در مورد تفاوت میان این کلمات با یکدیگر و به خصوص معنای «اصل»، بحث های پر دامنه ای مطرح است. ۲۳ ما از طرح این دیدگاه ها و نقض و ابرام هایی که نسبت به یکدیگر داشته اند پرهیز کرده و به ذکر قول مشهور در مورد معنای «اصل» که از دلایل محکم تری برخوردار است اکتفا می کنیم.

۲۲. الفهرست، ص ۲.

۲۳. برای آگاهی از اختلاف انظار در این زمینه می توان به این منابع مراجعه کرد: مقباس الهدایة، ج ۳، ص ۲۰؛ الاصول الاربعمة، ص ۱۶؛ «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه»، کامران ایزدی مبارکه، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) شماره ۲، زمستان ۱۳۷۴؛ «اصول اربعمائه یا نخستین مرحله فقه شیعه»، علی اکبر کلانتری، مجله فقه کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۷۹؛ «پژوهشی پیرامون اصول اربعمائه»، نادعلی عاشوری، مجله صحیفه مبین، شماره ۳۷، تابستان ۱۳۸۵؛ «کافی و اصول اربعمائه»، منصور پهلوان، مجله سفینه، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۳؛ «پژوهشی در باره اصول اربعمائه»، سهیلا جلالی، مجله علوم حدیث، شماره ۶؛ «مراحل تدوین، تهذیب و انتشار حدیث در میان شیعه و اهل سنت»، ابوالفضل شکوری، مجله نامه مفید، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۵.

مطابق این نظر، «اصل» حاوی احادیثی است که بی واسطه و یا با واسطه از امام(ع) شنیده شده و از روی نوشته دیگری تدوین نشده است. به همین سبب، چنین اثری - مطابق معنای لغوی - اصل و ریشه برای آثار روایی بعد از خود خواهد بود، ولی «کتاب» مفهومی اعم دارد و شامل هرگونه مکتوبی می شود. «مصنّف» نیز کتابی است که اصل نباشد؛ یعنی کتابی است که بر اساس روایات شنیده شده نوشته نشده، بلکه بر اساس روایات مکتوب در آثار دیگر تدوین شده است. «نوادِر» نیز مجموعه روایات پراکنده ای است که تحت یک باب خاص جای نمی گیرند.^{۲۴}

گاهی قدما در آثار خود این کلمات را در معانی دیگر و به جای یکدیگر نیز به کار برده اند^{۲۵} و این گویای این است که معانی اصطلاحی این کلمات در آن دوران به اندازه کافی، واضح و شایع نبوده است.

اصول اربع ماه بیشتر در عصر امام صادق(ع) و سپس امام باقر(ع) که دوران آزادتری در جهت نشر علم برای ائمه(ع) و شیعیان آنها بوده نوشته شده است. البته موارد دیگری نیز وجود دارد که مربوط به عصر سایر ائمه(ع) است.^{۲۶}

۲۴. الفوائد الرجالية، وحید بهبهانی، ص ۳۴؛ نهایة الدراية، ص ۵۲۹؛ الدرریمه، ج ۲، ص ۱۲۵. برخی آراء دیگر در مورد معنای «اصل» بدین قرار است: ۱. اصل در اصطلاح محدثان به معنای کتاب مورد اعتمادی است که از کتاب دیگری گرفته نشده است. (ر. ک: الفوائد الرجالية، سید مهدی بحر العلوم، ج ۲، ص ۳۶۷) ۲. اصل فقط در بردارنده سخن معصوم(ع) است ولی کتاب مشتمل بر سخن معصوم(ع) و استدلال ها و استنباطهای مؤلف است. (ر. ک: مجمع الرجال، قهپایی، ج ۱، ص ۹) برخی نیز معتقدند که اختلاف مهمی در معنای اصل وجود ندارد و همه اقوال به یک قول برمی گردند و آن این است که اصل مجموعه ای از روایات است که به قصد حفظ و ضبط روایات تدوین شده است و سخنی از گردآورنده در آن یافت نمی شود؛ به خلاف کتاب که ممکن است برای اغراض مختلفی از جمله بیان آراء و نظرات نویسنده تألیف شده باشد. (ر. ک: توضیح المقال، ص ۲۳۳)

۲۵. الفوائد الرجالية، وحید بهبهانی، ص ۳۳.

۲۶. الدرریمه، ج ۲، ص ۱۳۱.

پس از مرحله تدوین اصول روایی توسط اصحاب ائمه (ع) که روایات را از امام (ع) یا صحابی او شنیده بودند، مرحله تدوین کتاب‌هایی شروع می‌شود که در آنها به جمع‌آوری روایات مندرج در این اصول و تنظیم و تبویب آنها پرداخته شده است. بیشتر آثار افرادی مانند ابن ابی عمیر، علی بن ابراهیم و علی بن مهزیار، حسین بن سعید اهوازی و بنی فضال از این قسم است. در منابع فهارس و رجال، از این گونه آثار روایی به کتاب و «مصنّف» یاد شده است.

در مرحله سوم تدوین آثار روایی به عصر تدوین مجامع روایی، یعنی کتب اربعه می‌رسیم. در آغاز عصر غیبت، سه دانشمند و محدث بزرگ، یعنی شیخ کلینی (م ۳۲۹)، شیخ صدوق (م ۳۸۱) و شیخ طوسی (م ۴۶۰) از بیم پراکندگی و از میان رفتن اصول و مصنّفات روایی شیعه به تدوین مجامع روایی خود پرداختند. آنان کوشیدند همه روایات معتبر یا قابل اعتنایی را که در اصول و مصنّفات در دسترس آنها به طور پراکنده یافت می‌شود در یک جا جمع‌آوری، تنظیم و تبویب کنند.

بدین سان چهار کتاب کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار به وجود آمد. پیدایش این کتاب‌ها و تجمیع روایات پراکنده شیعه در این مجامع روایی کم‌کم موجب شد که این کتاب‌ها مرجع فقها و دانشمندان قرار گیرد و نیاز آنها را به اصول و مصنّفات فراوان، پراکنده و نامنظم عصر حضور کم کند. از این رو، انگیزه استنساخ و حفظ اصول و مصنّفات عصر حضور کمتر شد و متأسفانه به تدریج نسخه‌های این گونه آثار روایی در گذر زمان از میان رفت تا جایی که امروزه جز تعداد محدودی از آنها در دسترس ما نیست.^{۲۷}

۲۷. امروزه نیز با تألیف کتاب وسائل الشیعه که مجموعه روایی گردآوری شده از کتب اربعه و برخی دیگر از منابع معتبر روایی است، متأسفانه مراجعه فقه پژوهان به کتب اربعه بسیار کم شده است؛ در حالی که ملاحظه روایت در کتب اربعه و اطلاع بر شواهد و قرائن موجود در آن کتب، مانند عنوان بابی که روایت مورد نظر ذیل آن قرار گرفته و یا روایات قبل و بعد و نیز صدر و ذیل روایت قبل از تقطیع صاحب وسائل، می‌تواند در فهم درست روایات نقش مؤثری داشته باشد.

۲. آثار غیر روایی

فقه شیعه بر خلاف فقه اهل سنت که ارتباط مستقیم آن با شخص معصوم (ع) با رحلت پیامبر اکرم (ص) در سال ۱۱ هجری گسسته شد، توانست با اعتقاد به عصمت امامان اهل بیت (ع) این ارتباط را تا سال ۲۶۰، یعنی آغاز عصر غیبت استمرار بخشد. از این رو طبیعی بود که در عصر حضور امامان معصوم (ع) و با وجود امکان ارتباط مستقیم با آنان در جامعه شیعه، نیاز به عملیات استنباط و اجتهاد که بخش قابل توجهی از آن بر اساس محرومیت از حضور شخصیت انسان معصوم (ع) پایه ریزی شده است، کم رنگ باشد. این واقعیت روشن سبب شد که فقه شیعه دیرتر از فقه اهل سنت پا به عرصه اجتهاد مصطلح گذارد.

فقه شیعه در طول سال‌های حضور امامان معصوم (ع) بیشتر به نقل حدیث از آنان همّت گمارد و فقهای شیعه، کمتر به اجتهاد در کتاب و سنت پرداختند. به همین سبب، بیشترین حجم منابع فقهی شیعه در این دوران چیزی جز نقل سخنان معصومان (ع) نیست. این واقعیت با مراجعه به کتب اربعه حدیث که جمع آوری، تدوین و تنظیم منابع فقهی - روایی توسط اصحاب ائمه (ع) در عصر ظهور امامان (ع) می‌باشد، آشکار می‌گردد.

به همین سبب، امروزه قدیمی‌ترین متن فقهی در دسترس از آثار غیر روایی، دو کتاب مقنع و هدایه تألیف شیخ صدوق (م ۳۸۱) است^{۲۸} که مربوط به اوایل

۲۸. کتاب «فقه الرضا» که امروز در دسترس است پیش از مقنع و هدایه تألیف شده است؛ ولی در مورد مؤلف آن اختلاف نظر می‌باشد. برخی آن را به امام رضا (ع) نسبت داده‌اند (ر. ک: لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۶۱۳). بر پایه این قول، این کتاب متنی روایی خواهد بود؛ اما بنا بر نظر کسانی که این کتاب را به غیر امام معصوم (ع)، مانند علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹) (ر. ک: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۱ و ج ۶، ص ۴۳) یا محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر (م ۳۲۴) (ر. ک: النجعة فی شرح اللمعه، ج ۶، ص ۴۰۰) نسبت

دوران غیبت کبری است؛ اما تردیدی نیست که پیش از این دو کتاب نیز کتاب‌ها و رساله‌هایی از این قسم تألیف شده بود. کتاب «المستمسک بحبل آل الرسول» تألیف ابن ابی عقیل عُمّانی^{۲۹} و نیز برخی از آثار فقهی یونس بن عبد الرحمن^{۳۰} و فضل بن شاذان (م ۲۶۰) از این قسم می‌باشند، ولی امروزه هیچیک از این کتاب‌ها در اختیار ما نیست و ما به استناد گزارشی که فقهای گذشته از این آثار و آرای فقهی نویسندگان آنها در این کتاب‌ها داده‌اند، آگاه شده‌ایم که این کتاب‌ها در زمره آثار فقهی غیر روایی جای دارند.^{۳۱}

مهم‌ترین منابعی که برای بررسی آثار غیر روایی در عصر حضور ائمه (ع) در اختیار ما است، منابع روایی - فقهی نگارش یافته در آغاز عصر غیبت، یعنی کتب اربعه می‌باشد که بر اساس متون دانشمندان عصر حضور ائمه (ع) تدوین شده

می‌دهند، این کتاب نخستین متن فقهی و غیر روایی است که در دسترس ما است. در باره اقوال مربوط به نویسنده این کتاب مراجعه شود به: کتاب شیعه، دو فصلنامه، شماره ۳، ص ۲۷۲، مقاله «کتاب شناسی فقه الرضا»، عباسعلی مروی.

۲۹. تاریخ دقیق وفات ابن ابی عقیل معلوم نیست ولی او یک نسل قبل از شیخ صدوق می‌زیسته است و اهل تراجم او را معاصر شیخ کلینی و علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) می‌دانند (ر. ک: ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۰۷).

۳۰. تاریخ دقیق وفات یونس بن عبدالرحمن معلوم نیست، اما او از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و استاد پدر فضل بن شاذان بوده است. بنابراین وفات او می‌بایست در اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم باشد.

۳۱. آراء فقهی ابن ابی عقیل را می‌توان در کتاب‌های محقق حلی، علامه حلی و شهید اول یافت. در دو کتاب «حیة ابن ابی عقیل و فقهه» تألیف محققان مرکز معجم فقهی و «مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل» تألیف عبدالرحیم بروجردی، آراء فقهی این فقیه از منابع مزبور و مانند آنها جمع آوری شده است. آراء فقهی یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان نیز - چنان که پس از این خواهد آمد - در کتب اربعه مانند کافی و من لایحضره الفقیه آمده است.

است. البته به طور بسیار محدود، آثاری از هر دو قسم روایی و غیر روایی متون فقهی از عصر حضور ائمه(ع) برای ما باقی مانده است،^{۳۲} ولی اندک بودن شمار این گونه آثار موجب می شود که همچنان کتب اربعه منابع نخستین ما تلقی شود. اینک با مبنا قرار دادن کتب اربعه به بررسی سیر تدوین منابع فقهی غیر روایی در عصر حضور ائمه(ع) می پردازیم.

الف. تدوین آثار غیر روایی

از بررسی کتب اربعه و نیز کتاب هایی که در زمینه آثار دانشمندان و راویان شیعه در عصر حضور ائمه(ع) نوشته شده، مانند رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی، این نتیجه به دست می آید که برخی از آثار فقهی دانشمندان آن عصر صبغه کاملاً روایی نداشته و اگر نگوئیم همه محتوای آن آثار، اجتهادات و آراء نویسندگان آنها بوده، حداقل بخش قابل توجهی از محتوای آن آثار چنین بوده است.

در این میان به آثار دو فقیه و متکلم برجسته در عصر حضور، یعنی یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان اشاره می کنیم:

یک. یونس بن عبدالرحمن: وی فقیه و متکلم بزرگ شیعه و از اصحاب امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) شمرده شده است. روایات فراوانی در مدح او وارد شده که گویای جایگاه بلند او نزد ائمه معصومان(ع) است.^{۳۳} او در ذیل روایات متعددی

۳۲. از جمله این آثار محدود کتاب «الاصول الستة عشر» تألیف شانزده نفر از راویان ومحدثان عصر حضور ائمه(ع) است. این کتاب فراهم آمده از شانزده رساله کوتاه روایی است. همچنین می توان از کتاب «الایضاح» تألیف فضل بن شاذان به عنوان یکی از آثار محدود غیر روایی در عصر حضور معصومان(ع) که در این دوران در دسترس است نام برد. کتاب «الایضاح» هر چند صبغه کلامی دارد اما نویسنده آن به مناسبت برخی مباحث اختلافی میان شیعه و اهل سنت در حوزه فقه، به طور گذرا به بحث های محدود فقهی پرداخته است.

۳۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

به شرح و توضیح روایت منقول پرداخته و برخی از توضیحاتش در کتب اربعه نقل شده است.^{۳۴} وجود توضیحات نقل شده از یونس در منابع روایی موجب شده که گاهی فقها تردید کنند که آنچه در ذیل روایت آمده است، ادامه سخن امام معصوم (ع) است یا توضیح یونس بن عبدالرحمن که راوی آن روایت می باشد.^{۳۵} اما اظهارات فقهی یونس در کتب اربعه به این مقدار محدود نمی شود. او از نظر تاریخی نخستین کسی است که شیخ کلینی به نقل عبارات بلند فقهی او که ارتباط با روایتی خاص ندارد پرداخته است؛ تا جایی که حتی دو باب از کتاب خویش را بدون نقل روایتی از امام معصوم (ع) فقط به نقل سخنان او اختصاص داده است.

کلینی در کتاب نکاح کافی، بابی با عنوان «بَابُ تَفْسِيرِ مَا يَحِلُّ مِنَ النِّكَاحِ وَمَا يَحْرُمُ وَالْفَرْقُ بَيْنَ النِّكَاحِ وَالسَّفَاحِ وَالزُّنَى وَهُوَ مِنْ كَلَامِ يُونُسَ» آورده و سپس با سند متصل، متنی از یونس به مقدار چهار صفحه نقل کرده است.^{۳۶} او همچنین در کتاب موارث نیز بابی با عنوان «بَابُ الْعَلَّةِ فِي أَنَّ السَّهَامَ لَا تَكُونُ أَكْثَرَ مِنْ سِتَّةٍ وَهُوَ مِنْ كَلَامِ يُونُسَ» آورده و طی آن دو گفتار با حجمی بیش از یک صفحه با سند متصل از یونس نقل کرده است.^{۳۷} کلینی در بخش های دیگر کافی نیز گفتارهایی بعضاً بلند از یونس آورده که بعضی ذیل روایات معصومان (ع) است و بعضی دیگر

۳۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ج ۳، ص ۵۰۹ و ۵۲۸ و ج ۵، ص ۱۷۷ و ج ۷، ص ۲۱۲ و ۱۶۴ و ۲۳۶.

۳۵. مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۲۴۰؛ مجمع الفائدة، ج ۵، ص ۱۷۶؛ روضة المتقین، ج ۳، ص ۲۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۶۰؛ مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۳۲۸؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۳۹۸؛ ج ۱۸، ص ۵۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۲۸۹؛ جواهر الکلام، ج ۳۴، ص ۲۰۳.

۳۶. الکافی، ج ۵، ص ۵۷۰.

۳۷. الکافی، ج ۷، ص ۸۳.

مستقل از آنها است.^{۳۸} او گاهی بر فتاوی یونس خرده می گیرد و به نقد تفصیلی آنها می پردازد.^{۳۹}

تردیدی نیست که کلینی، یونس بن عبدالرحمن را فقط یک روایت کننده اخبار نمی داند، بلکه او را فقیهی صاحب فتوا می شناسد که فتاوا و دیدگاه هایش صلاحیت این را دارد که گاهی در کنار روایات معصومان(ع) ذکر شود. فقهای دیگر نیز برخی از فتاوی او را نقل کرده اند.^{۴۰}

دو. فضل بن شاذان(م ۲۶۰). وی فقیه و متکلم بزرگ شیعه و از اصحاب امام هادی و امام عسکری(ع) است. او نیز همچون یونس بن عبدالرحمن جایگاه خاصی در کتب اربعه دارد. گفتارهایی بلند و تفصیلی از او که جنبه فقهی یا فقهی-کلامی دارد و بعضاً در دفاع از آراء فقهی شیعه در مقابل اهل سنت است در کافی و من لایحضره الفقیه آمده است. برخی از این گفتارها ذیل روایات معصومان(ع) و در توضیح آنها نقل شده^{۴۱} و برخی به طور مستقل آمده است.^{۴۲}

گاهی بعضی از مؤلفان کتب اربعه مانند شیخ صدوق ضمن نقل فتاوی فضل بر آن خرده گرفته و او را به عمل به قیاس متهم کرده اند^{۴۳} و گاهی نیز اختلافات فقهی فضل بن شاذان با یونس بن عبدالرحمن را نقل کرده و سپس خود به داوری

۳۸. الکافی، ج ۷، ص ۱۱۴؛ ج ۵، ص ۲۱۶ و ۲۳۲؛ ج ۶، ص ۱۲۹ و ۱۷۵ و ۱۸۵ و ۱۹۳ و ۱۹۷.

۳۹. الکافی، ج ۷، ص ۱۲۰.

۴۰. مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۳۹۸؛ ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۳۴؛ الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴۱. الکافی، ج ۷، ص ۱۶۷ و ۹۸ و ۱۴۱.

۴۲. الکافی، ج ۶، ص ۹۲ و ج ۷، ص ۹۵ و ۱۶۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۲۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۵۱.

۴۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۶۹ و ۲۷۵ و ۲۸۶ و ۲۹۲ و ۲۹۵.

نشسته اند.^{۴۴} شیخ صدوق آرا و فتاوی او را در کتاب مقنع که کتابی فتوایی از او بر پایه متون روایات می باشد، آورده^{۴۵} و گاهی نیز آنها را نقد کرده است.^{۴۶} سید مرتضی و برخی از فقهای دیگر نیز به نقل و بررسی فتاوی او پرداخته اند.^{۴۷} بخش قابل توجهی از این گونه اظهار نظرهای فقهی یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان مربوط به فروع مختلف ارث است. به نظر می رسد که یکی از علل این امر، تنوع فراوان و غیر قبل احصاء این فروع و مبتلا بودن مردمان هر عصری از جمله عصر حضور معصومان (ع) به آنها است.

طبیعی است که ائمه (ع) علاوه بر بیان قواعد کلی ارث، هر چقدر هم به ذکر فروع مختلف آن می پرداختند باز امکان تحقق فرعی جدید وجود داشت. از این رو بحث ارث این ضرورت و قابلیت را پیدا کرد که مهم ترین محور تمرینات اجتهادی اصحاب فقیه ائمه (ع) حتی در عصر حضور باشد. همچنین اختلافات مهم فقهی میان دو مذهب شیعه و اهل سنت در مسائل عول و تعصیب در ارث می تواند علت مهم دیگری برای پدید آمدن آثاری از امثال یونس و فضل باشد که علاوه بر جنبه های فقهی، اهتمام شدیدی به دفاع کلامی از مذهب داشته اند.

در آثار این دو فقیه و متکلم، جنبه کلامی و اعتقادی به طور چشم گیر بر جنبه فقهی رجحان دارد و تعداد آثار فقهی آنها در ابواب مختلف نسبت به آثار اعتقادی آنها کمتر است. اما در عین حال، این دو دانشمند بزرگ، کتاب های متعددی در بحث ارث تألیف کرده اند، در حالی که هیچ یک از ابواب فقهی این چنین مورد اهتمام آنها نبوده است. یونس بن عبدالرحمن دارای حداقل دو کتاب در موضوع

۴۴. الکافی، ج ۷، ص ۱۱۵؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۸۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۶۴.

۴۵. المقنع، ص ۴۹۱ و ۵۰۱.

۴۶. المقنع، ص ۴۹۷.

۴۷. الانتصار، ص ۵۶۴؛ رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۲۵۸ و ۲۶۵.

ارث به نام های «الفرائض» و «الفرائض الصغیر» است^{۴۸} و فضل بن شاذان نیز حداقل دارای سه کتاب در این مورد به نام های «الفرائض الکبیر»، «الفرائض الاوسط» و «الفرائض الصغیر» می باشد.^{۴۹}

با توجه به عبارات بلند منقول در کتب اربعه از آرا و نظرات فقهی یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان که بخش قابل توجهی از آنها در مورد فروع مختلف ارث است و نیز کتاب ها و رساله های متعدد فقهی آنها به این نتیجه می رسیم که محور اصلی محتوای این گونه آثار، نقل روایات نبوده و آثار آنها را می بایست در زمره آثار فقهی غیر روایی قرار داد.

نجاشی و شیخ طوسی آثاری را به این دو فقیه نسبت می دهند که نام آنها به ضمیمه عبارات منقول از آن در کتب اربعه می تواند گواهی بر این ادعا باشد که بخشی از آثار فقهی این دو دانشمند را می بایست در زمره آثار غیر روایی قرار داد. نجاشی این آثار را به یونس بن عبدالرحمن نسبت داده است: «کتاب اختلاف الحج»، «کتاب الاحتجاج فی الطلاق» و «کتاب علل النکاح وتحلیل المتعة». ^{۵۰} شیخ طوسی نیز نام این کتابها را در زمره آثار فضل بن شاذان آورده است: «کتاب المسح علی الخفین»، «کتاب النقض علی ابی عبید فی الطلاق» و «کتاب المتعتین متعة النساء و متعة الحج». ^{۵۱}

از نام این آثار و نیز شیوه کلامی - فقهی این دو دانشمند، همچنین فضل علمی و قدرت اجتهاد و استنباط آنها می توان نتیجه گرفت که محتوای این آثار نیز نه تنها نقل صرف روایات نبوده، بلکه محور اصلی در این آثار، بررسی های اجتهادی و آراء فقهی مؤلفان آنها بوده است.

۴۸. رجال نجاشی، ص ۳۰۶.

۴۹. رجال نجاشی، ص ۴۴۷.

۵۰. همان.

۵۱. الفهرست، ص ۱۹۷.

ب. نقل اجتهادات اصحاب در آثار روایی

سابقه تدوین متون فقهی غیر روایی در عصر حضور ائمه(ع) را نباید فقط در کتاب‌ها و رساله‌های مستقل در این زمینه جستجو کرد، بلکه در کنار نقل روایات در آثار روایی نیز می‌توان عباراتی منقول از اجتهادها و استنباط‌های نزدیک‌ترین و داناترین اصحاب امامان(ع) را یافت.

اینک در طی بند‌های ذیل به تشریح مستند برخی از شواهد در این زمینه و نیز ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازیم:

یک. شرح و تفسیر روایات

شخصیت‌هایی همچون زرارة بن اعین(م ۱۵۰) و محمد بن مسلم(م ۱۵۰) که بزرگ‌ترین اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بودند و یا جمیل بن درّاج که از داناترین و نزدیک‌ترین یاران امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) بود، شاید از اولین کسانی باشند که به درنگ و تأمل فقیهانه در کلمات امامان(ع) پرداختند و توضیحات آنان ذیل روایات، طبقه به طبقه توسط راویان نقل شده است.

زراره بعد از نقل روایت از امام(ع) که فرمود: «من در سه چیز، یعنی نوشیدن شراب، مسح خفّین و متعه حج از احدی تقیه نمی‌کنم»، اینگونه توضیح می‌دهد که «آن حضرت فرمود بر شما هم واجب است که چنین کنید». ۵۲ به عبارت دیگر، فهم فقهی زراره از این روایت این است که نمی‌توان بر پایه این روایت، حکم به حرمت تقیه در سه مورد مذکور کرد.

نکته مهم در بحث ما این نیست که زراره چنین فهمی از روایت داشته است. تردیدی نیست که اصحاب ائمه(ع) در کتاب و سنت ماثور می‌اندیشیدند و با یکدیگر در این زمینه بحث و گفتگو می‌کردند و بعضاً دیدگاه‌های متفاوتی نیز برای

۵۲. الکافی، ج ۳، ص ۳۲.

آنها پدید می‌آید. آنچه برای ما در این نوشتار مهم می‌باشد این است که اظهار نظر زراره در ذیل این حدیث، طبقه به طبقه توسط راویان نقل شده و در نهایت، شیخ کلینی (م ۳۲۹) آن را در کافی ذکر کرده است. این اولین گام‌های تدوین فقه‌ای بیش از نقل صرف روایت در منابع فقهی شیعه است.

نمونه‌های دیگری نیز از زراره در کتب اربعه حدیث می‌توان یافت. او

می‌گوید:

به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا مردی که دارای ۱۹۹ درهم و ۱۹ دینار

می‌باشد،^{۵۳} باید زکات بدهد؟ حضرت فرمود: خیر، زکاتی بر او نیست تا

دینار و درهم او به نصاب برسد.

زراره پس از نقل این روایت می‌گوید: «همه موارد وجوب زکات، همین

گونه است».^{۵۴} از زراره توضیحات دیگری ذیل روایات مربوط به طلاق خلع^{۵۵}،

ارث زن^{۵۶} و حتی روایات مربوط به مسائل اعتقادی مانند قضا و قدر نقل شده

است.^{۵۷} اینگونه توضیحات و استنباط‌های فقیهانه ذیل روایات معصومان (ع) از

دیگر بزرگان صحابه عصر صادقین (ع) مانند ابوبصیر نیز نقل شده است.^{۵۸}

همچنین جمیل بن درّاج در ذیل روایتی که از زراره، از امام باقر (ع) در مورد

طلاق بائن زن مسترابه نقل کرده، به شرح و تفسیر روایت پرداخته است.^{۵۹} ابن ابی

عمیر بعد از نقل روایتی در مورد مقدار دیه نفس از جمیل بن درّاج و او از زراره و

۵۳. نصاب طلا در زکات ۲۰ دینار و نصاب نقره ۲۰۰ درهم است.

۵۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۹۲.

۵۵. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۰۰.

۵۶. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۰۱.

۵۷. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷.

۵۸. الاستبصار، ج ۳، ص ۱۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۸۸.

۵۹. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۱۴.

محمد بن مسلم و دیگران و آنها از امام باقر یا امام صادق (ع) نقل کرده اند، سؤالی در همین رابطه از جمیل بن درّاج می پرسد و پس از نقل پرسش خود و پاسخ جمیل، پرسش شخص دیگری از جمیل و پاسخ او را نقل می کند.^{۶۰}

این پرسش و پاسخ ها گویای این است که راویان و شیعیان هنگامی که در روایتی ابهام یا اجمال می دیدند، سؤالات خود را از بزرگان اصحاب می پرسیدند و این پرسش و پاسخ گاهی آن قدر اهمیت می یافت که شخصیت بزرگی همچون ابن ابی عمیر به نقل آن در کنار روایت امام معصوم (ع) پرداخته است.

در مورد دیگری، ابن ابی عمیر در ابتدا به نقل فتوای جمیل بن درّاج می پردازد، سپس از او در همان مورد سؤالی می پرسد و جمیل با روایتی از امام صادق (ع) پاسخ او را می دهد.^{۶۱}

محمد بن زیاد بن عیسی معروف به ابن ابی عمیر (م ۲۱۷) از اصحاب امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) است. او از بزرگترین دانشمندان شیعه در عصر خود بوده و بدون واسطه از امام رضا (ع) روایت کرده است. اما بیشتر روایات او نقل احادیث امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با واسطه است. در کتب اربعه برخی از توضیحات ابن ابی عمیر نیز ذیل روایات نقل شده است.^{۶۲} همچنین بعضی از فتاوی او در برخی منابع فقهی آمده است.^{۶۳}

دو. روایات مضمّر و موقوف

مضمّر روایتی است که به نام شخص معصوم (ع) یا آخرین کسی که روایت از

۶۰. الکافی، ج ۷، ص ۲۸۰.

۶۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۲.

۶۲. الکافی، ج ۳، ص ۵۳۰ و ج ۵، ص ۱۶۸ و ج ۶، ص ۴۱۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۵۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۳.

۶۳. مستند الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۶۲ و ۱۶۴.

او نقل شده است تصریح نشود و از او با ضمیر غایب یاد شود.^{۶۴} موقوف روایتی است که سند آن در نهایت به امام معصوم(ع) نرسد و به یکی از صحابه ختم شود.^{۶۵} در اینجا لازم است بررسی کوتاهی در زمینه روایات مضممر و موقوف در کتب اربعه و استناد این گونه روایات به امام معصوم(ع) یا شخص راوی داشته باشیم.

در کتب اربعه، روایات مضممر فراوانی از زراره، محمد بن مسلم، سماعه و برخی دیگر از اصحاب ائمه(ع) نقل شده است. ولی روایات مضممر از موضوع بحث ما خارج است؛ زیرا ذکر ضمیر غایب در پایان سند از سوی راوی، گویای این است که آنچه نقل می کند سخنان خودش نیست.

از سوی دیگر، در مورد شخصیت هایی همچون زراره و محمد بن مسلم بسیار بعید است که آنان با ضمیر غایب از غیر امام معصوم(ع) سخنی نقل کرده باشند و این سخن توسط راویان معتبر، طبقه به طبقه تا زمان اصحاب کتب اربعه نقل شده باشد. به همین دلیل، فقیهان تصریح کرده اند که مضممرات افرادی مانند زراره و محمد بن مسلم در حکم مسندات آنها است و اضمار در این گونه روایات خللی به اعتبار سند آن وارد نمی کند.^{۶۶}

وجه اینکه زراره و مانند او در این گونه روایات از امام معصوم(ع) به ضمیر غایب یاد کرده اند می تواند تقیه و یا تقطیع روایات باشد؛ یعنی راوی در آغاز کتاب و اصل خود نام امام(ع) را آورده است و در ادامه با ضمیر به او اشاره می کند، ولی

۶۴. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۳۳۳؛ دراسات في علم الدراية، ص ۵۹.

۶۵. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۳۲۰؛ نهایة الدراية، ص ۱۸۴؛ دراسات في علم الدراية، ص ۵۷.

۶۶. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۸۲؛ فرائد الاصول، ج ۳، ص ۵۵؛ کفایة الاصول، ص ۳۸۹؛ التنقیح في شرح العروة الوثقی (کتاب الطهارة)، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۴۵۷.

بعد از تقطیع روایات در کتب اربعه، مرجع ضمیر برای مراجعه کننده به این کتب نامعلوم می شود.^{۶۷}

در منابع روایی، روایات موقوف متعددی از برخی اصحاب ائمه (ع) نقل شده است. از زراره نیز روایات موقوفی در کتب اربعه آمده است.^{۶۸} ظاهر اینگونه روایات این است که گفتار منقول در آنها سخنان آخرین شخص در سلسله سند است، نه سخنان امام معصوم (ع). در این صورت چون روایت، سخن امام معصوم (ع) نیست معتبر نمی باشد.^{۶۹} اما اگر شواهد روشن، گویای این باشد که آنچه نقل شده سخن امام معصوم (ع) است، بنابراین در فرض صحت سند، روایت حجت خواهد بود.

شهید اول و برخی دیگر بعد از نقل روایت موقوف زراره در مورد تفاوت نشست و برخاست زن با مرد در نماز می گویند: «هر چند این روایت موقوف بر زراره است ولی اصحاب به آن عمل کرده اند و همین، ضعف سند آن را جبران می کند».^{۷۰} اما صاحب مدارک در استناد یکی از روایات موقوف زراره به امام معصوم (ع) تردید می کند.^{۷۱} البته صاحب حدائق بر پایه مشی اخباری خود از تردید صاحب مدارک متعجب است.^{۷۲}

۶۷. منتقى الجمان، ج ۲، ص ۶۸؛ دراسات فی علم الدراية، ص ۵۹.

۶۸. الكافي، ج ۳، ص ۲ و ۴۸ و ۱۲۶ و ۱۹۶ و ۳۱۰ و ۳۳۵ و ج ۷، ص ۸۳؛ تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۳۷۰ و ۴۲۷ و ج ۲، ص ۶۵ و ۱۶۶؛ ج ۹، ص ۱۸۱ و ۲۴۷؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۲۹۴ و ۴۲۷ و ۴۸۳.

۶۹. الرواشح السماوية، ص ۱۸۰؛ نهاية الدراية، ص ۱۸۴؛ دراسات في علم الدراية، ص ۵۷.
۷۰. ذكرى الشيعة، ص ۲۱۰؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۶۳؛ منتقى الجمان، ج ۲، ص ۶۸؛
الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۱۲۷.

۷۱. مدارك الاحكام، ج ۳، ص ۴۴۷.

۷۲. الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۳۷۷.

آیت الله خویی نیز در مورد روایت موقوف دیگری از زراره این احتمال را مطرح می‌کند که شاید سخن نقل شده از زراره، متعلق به خود او باشد و از امام معصوم(ع) نقل نشده باشد. او سپس به این نکته مهم اشاره می‌کند که بیشتر روایات موقوف زراره از طریق حریز نقل شده است و شخصیت زراره آن قدر برتر از حریز است که این احتمال وجود داشته باشد که حریز فتاوی زراره را نقل کرده است.^{۷۳}

صاحب جواهر، قرینه‌ای برای استناد روایات موقوف و مضمربه امام معصوم(ع) از شیخ کلینی نقل می‌کند. به ادعای او، کلینی در آغاز کتابش آورده است: «همه آنچه در این کتاب آورده‌ام مروی از صادقین(ع) است» و همین گویای این است که روایات موقوف نیز در نهایت به امام معصوم(ع) متصل می‌شود.^{۷۴} اما صاحب جواهر، کلام کلینی را با دقت نقل نکرده است. کلینی در مقدمه کتابش آن را اینگونه توصیف می‌کند: «هر کس به دنبال دانش دین و عمل به آن بر اساس روایات صحیح از صادقین(ع) است از این کتاب بهره می‌برد».^{۷۵}

روشن است که عمومیت و حصر مورد ادعای صاحب جواهر، در این عبارت دیده نمی‌شود. به علاوه، پیش از این روشن شد که شیخ کلینی و نیز شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، عبارات و سخنان بعضاً طولانی بزرگانی از اصحاب مانند یونس بن عبد الرحمن و فضل بن شاذان را نقل کرده‌اند که بی تردید روایت از معصومان(ع) نیست.

بعضی گفته‌اند که وجود روایت موقوف مسند در کتب حدیث، دلیل بر این

۷۳. التتقیح فی شرح العروة الوثقی (کتاب الصلاة)، ج ۳، ص ۶۸.

۷۴. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۱۲۶.

۷۵. الکافی، ج ۱، ص ۸: «و یاخذ منه من یرید علم الدین والعمل به بالأثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام».

است که روایت از معصوم (ع) نقل شده است؛ زیرا اگر غیر از این بود و این روایات از غیر معصوم (ع) بود، نقل اینگونه آنها سبب فریب و تدلیس می شد. ۷۶

این سخن، مبتنی بر پیش فرض هایی اثبات نشده است؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که نقل کلام اصحاب با سند متصل جایز نیست تا نتیجه گیری شود که وجود سند، دلیل بر این است که روایت به امام معصوم (ع) متصل است. بلکه ظاهر متن و سند در روایت موقوف، این است که گوینده سخن، غیر معصوم است و برای دست برداشتن از چنین ظاهری می بایست دلیل روشنی اقامه کرد. در این صورت، لازمه ادعای اسناد روایات موقوف به امام معصوم (ع)، نسبت دادن نوعی سهل انگاری و کوتاهی به صاحبان منابع حدیثی است که روایات معصومان (ع) را به آنان نسبت نداده و به غیر معصوم منتسب کرده اند.

همچنین باید توجه داشت که آراء فقهی شخصیت هایی مانند فضل بن شاذان در کتب اربعه با ذکر سند متصل به آنان نقل شده است. پس این پیش فرض که وجود سند متصل در این کتاب ها دلیل بر این است که روایت قطعاً از امام معصوم (ع) است، پذیرفتنی نیست.

در عین حال نمی توان احتمال صدور حداقل برخی از روایات موقوف را از امام معصوم (ع) نادیده گرفت؛ زیرا این احتمال وجود دارد که این دسته از روایات مضمرب باشند؛ یعنی مرجع ضمیر در فعل «قال»، آخرین راوی نباشد و ضمیر به فرد دیگری مانند امام معصوم (ع) بازگردد و علت تصریح نکردن به نام امام (ع) - چنان که گذشت - تقیه یا تقطیع باشد.

در برخی از روایات موقوف، قرائنی وجود دارد که گویای صدور این روایات از معصوم (ع) است؛ مثلاً در ذیل روایت موقوفی از زراره، کلمه «قال» دو بار پشت هم تکرار شده است. این گویای این است که زراره روایت را از کس دیگری

نقل می‌کند. به عبارت دیگر، این روایت موقوف نیست، بلکه مضمّر است.^{۷۷} از سوی دیگر، روایات موقوفی در کتب اربعه وجود دارد که با توجه به وجود قرائنی در متن و سند آنها نمی‌توان این روایات را به امام معصوم (ع) نسبت داد. وجود این گونه روایات به تنهایی بیانگر این است که پیشینه نگارش متن فقهی از سوی شخصیتی غیر معصوم (ع) و نقل آن، حداقل به عصر حضرات صادقین (ع)، یعنی اوایل قرن دوم می‌رسد.

یکی از این دسته روایات، روایتی است که پس از این از زراره در باره عول نقل خواهیم کرد. سخن زراره در این روایت در بخشی از کافی به صورت روایت موقوف آمده است و در بخش دیگری، به صورت توضیح زراره ذیل روایت امام معصوم (ع) نقل شده است. نقل دوم کلینی دلیل روشن بر این است که نقل اول منتسب به امام معصوم (ع) نیست و سخن شخص زراره می‌باشد.

کلینی روایت دیگری را با سند متصل و صحیح از زراره نقل کرده است.^{۷۸} فاعل کلمه «قال» در این روایت اسم ظاهر، یعنی کلمه «زراره» است، نه ضمیر مستتر. پس احتمال مضمّر بودن روایت متنفی است. متن طولانی روایت مربوط به فروع مورد اختلاف شیعه و اهل سنت و دفاع از شیعه و الزام مخالفان است. کیفیت ساختاری متن نیز سازگاری چندانی با روایات معصومان (ع) ندارد. در عین حال، مهم‌ترین دلیل بر صادر نشدن این روایت از امام معصوم (ع)، سخن عمر بن اذینه در پایان روایت است. او که راوی این گفتار طولانی از زراره است، در پایان از وی می‌پرسد: آیا این سخنان نظر شخصی خودت است؟ او در پاسخ با تعجب می‌گوید: آیا من اینها را از خودم می‌گویم؟! در این صورت گنه‌کار و فاجر خواهم بود. شهادت می‌دهم که آنچه گفتم حقیقتی از جانب خدا و پیامبرش (ص) است.

۷۷. الکافی، ج ۳، ص ۴۱.

۷۸. همان، ج ۷، ص ۱۰۰.

این پرسش و پاسخ، گویای این است که عمر بن اذینه می دانسته که این سخنان به طور مستقیم از امام معصوم(ع) نیست و سخنان شخص زراره است. به همین سبب این پرسش را مطرح کرده است.

علت چنین پرسشی از سوی او این است که اصحاب بزرگ ائمه(ع) در آن دوران از گرفتار شدن در وادی اجتهاد به رای که در آن عصر در میان گروهی از فقیهان اهل سنت رایج بوده است، می ترسیدند و خوف این را داشتند که با استنباطهای فقهی خویش و نقل آنها، در این ورطه خطرناک فروغلتند. در عین حال پاسخ زراره گویای این دیدگاه از جانب اوست که تأمل در کتاب و سنت و استنباط فقهی از آنها و کشف احکام و فروع جدید و یا کشف قواعد از فروع منصوص، اجتهاد به رای و امری ناصواب نیست.

آنچه مهم تر از نقل کلینی می باشد، این است که این عبارت طولانی و غیر منسوب به امام معصوم(ع) توسط راویان بزرگی همچون علی بن ابراهیم و ابن ابی عمیر در آثار خود با سند متصل نقل شده است. بنابراین، به طور قطع می توان گفت که حداقل برخی از روایات موقوف در کتب اربعه از امام معصوم(ع) صادر نشده و سخنان اصحاب ایشان است.

سه. حل اختلاف اخبار علوم انسانی و مطالعات فقهی

ابن ابی عمیر که روایت گر احادیث فراوانی است، گاهی متذکر اختلاف روایات می شود و به جمع آنها می پردازد. برخی از اینگونه اظهارنظرهای او، گویای فقاقت پربار اوست.

او در روایتی از حلبی نقل می کند که از امام صادق(ع) می پرسد:

مردی همسرش را طلاق داده است در حالی که همه بدن او را لمس کرده

ولی با او آمیزش نداشته است. آیا آن زن می بایست بعد از طلاق عده نگه

دارد؟ امام صادق(ع) فرمود: از امام باقر(ع) نیز همین مطلب پرسیده شد و پدرش امام علی بن الحسین(ع) فرمود: هنگامی که در بسته شود و پرده بیفتد،^{۷۹} مهر و عده واجب می شود.

ابن ابی عمیر بعد از نقل این روایت می گوید:

روایات در این مورد مختلف است. در برخی همه مهر و در برخی دیگر نصف مهر واجب شده است. جمع روایات به این است که حاکم بر اساس ظاهر حکم می کند. پس چون در بسته شد و پرده فرو افتاد مهر واجب می شود، اما اگر زن می داند که مرد با او آمیزش نکرده است حکم واقعی میان او و خداوند این است که بیش از نصف مهر را نگیرد.^{۸۰}

همچنین ابن ابی عمیر در روایتی از جمیل بن درّاج از امام صادق(ع) نقل می کند که آن حضرت در مورد شارب الخمر فرمود: «هر گاه خمر بنوشد به او حد زده می شود و اگر بار دیگر بنوشد حد دیگری به او زده می شود و اگر برای بار سوم بنوشد کشته می شود». جمیل می گوید: برخی از اصحاب روایت کرده اند که او در نوبت چهارم کشته می شود. ابن ابی عمیر برای حل تعارض اخبار می گوید: «معنای روایات این است که او در بار سوم کشته می شود ولی اگر او را در بار سوم نزد حاکم نیاورند و نوبت چهارم نزد حاکم آورده شود در نوبت چهارم کشته می شود».^{۸۱}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چهار. کشف قواعد فقهی

زراره در ذیل روایتی در باب ارث که در آن به فرع خاصی پرداخته شده و در

۷۹. یعنی هنگامی که زن و شوهر با هم خلوت کنند.

۸۰. الکافی، ج ۶، ص ۱۱۰.

۸۱. همان، ج ۷، ص ۲۱۸.

آن، قاعده ای کلی ارائه نشده است، به تبیین قاعده ای برای نفی موارد عول^{۸۲} که موضوع روایت است می پردازد. او در ذیل روایت می گوید:

هرگاه خواستی عول را از میان برداری، نقصان در مال میت را بر کسانی قرار ده که زیاده برای آنها است؛ مانند فرزند و برادران پدری. اما شوهر و برادران مادری به هیچ وجه کمتر از فرضی که خداوند برای آنها قرار داده است نمی گیرند.^{۸۳}

۸۲. عول افزونی سهام فروض از اصل ترکه است و به اصطلاح مجموع کسرهای سهام، یک کسر بزرگ تر از واحد شود؛ مثلاً هرگاه متوقفاً، زوجه و پدر و مادر و دو دختر بر جای گذارد، به زوجه یک هشتم، به پدر و مادر یک سوم و به دو دختر دو سوم مال می رسد؛ در حالی که مجموع ترکه با مجموع یک سوم و دو سوم و گنجایش یک هشتم را ندارد. همچنین اگر زنی بمیرد و زوج و دو دختر تتی از خود بر جای گذارد، نیمی از ترکه به زوج و دو سوم آن به دو دختر می رسد؛ در حالی که مالی که به ارث گذاشته شده، گنجایش مجموع یک دوم و دو سوم را ندارد. این مسئله از جمله مهم ترین مسائل فقهی مورد اختلاف شیعه و اهل سنت از صدر اسلام تا کنون بوده است.

از نظر امامیه، عول تحقق نمی یابد مگر آنکه در میان ورثه، زوج یا زوجه وجود داشته باشد، بنابراین اگر زوج و زوجه، هر دو میان ورثه نباشند، عول محقق نمی شود، اما از نظر اهل سنت حتی در صورت نبودن زوج و زوجه در میان ورثه نیز عول محقق می شود. مذاهب چهار گانه اهل سنت به پیروی از برخی صحابه، به عول قائل شده اند؛ یعنی اینکه باید از سهم همه صاحبان فریضه به نسبت سهمی که دارند، بدون تقدم صاحب فرضی بر صاحب فرض دیگر کم شود. شیعه امامیه به پیروی از امام علی(ع) عول را قبول ندارند و بر آنند که نقص فقط از سهم برخی از ورثه کم می شود و نه از سهم همه. از دیدگاه شیعه امامیه، اگر مالی که از متوقفاً به جای مانده، کمتر از سهام ورثه باشد، سهام مؤکد یعنی سهام پدر و مادر و زوج و زوجه بر سهام دختران و خواهران مادری و همچنین بر سهام خواهران پدر و مادری یا خواهران پدری مقدم می شود؛ یعنی بعد از کسر سهم صاحبان فرض مؤکد، آنچه باقی بماند، به صاحبان سهم غیر مؤکد می رسد. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: نشریه فقه اهل بیت(ع)، شماره ۵۵، ص ۴۵. مقاله «عول در فرائض و حکم آن» تألیف آیت الله جعفر سبحانی.

۸۳. الکافی، ج ۷، ص ۹۶؛ شیخ صدوق این روایت را با تفصیل بیشتری در گفتار امام باقر(ع) و گفتار زراره نقل کرده است: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۶۵.

نکته قابل توجه این است که شیخ کلینی این بخش از سخن زراره را به طور مستقل و بدون نقل روایت امام معصوم (ع) در قسمت دیگری از کافی آورده است.^{۸۴} چنین نقلی از کلینی گویای نوعی اعتنا و توجه به اجتهادات غیر معصومان (ع) است و گرایشی از جانب او به تدوین متنی فقهی نه فقط بر پایه نقل روایت از معصومان (ع)، بلکه بر اساس استنباط فقهی فقها است.

نتیجه

با توجه به آنچه در طی بندهای پیشین گذشت می توان به این نتیجه رسید که هر چند صبغه غالب در آثار فقهی اصحاب ائمه (ع) پیش از عصر غیبت امام زمان (ع)، نقل روایات معصومان (ع) می باشد، اما در کنار آن به روشنی می توان آثاری مستقل و غیر مستقل از تلاش ها و استنباطهای فقهی فقیهان در جهت شرح و تفسیر روایات، حل اختلاف اخبار، کشف قواعد فقهی، ابداع فروع جدید و دفاع از آراء فقهی شیعه در مقابل مخالفین را یافت.

منابع و مأخذ

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، دار الکتب الإسلامیة، تهران-ایران، اول، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۲. الاصول الاربعماه، اسعد کاشف الغطاء، بی جا، بی تا.
۳. الاصول الستة عشر، جمعی از علما، دار الشبستری للمطبوعات، قم-ایران، اول، بی تا.
۴. إعلام الوری باعلام الهدی، الشیخ الطبرسی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، اول، ربيع الأول ۱۴۱۷ هـ. ق.

۸۴. کافی، ج ۷، ص ۸۲.

- ۵ . اعیان الشیعة، سید محسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۶ . الانتصار في انفرادات الإمامية، شریف مرتضی، علی بن الحسین موسوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- ۷ . الايضاح، فضل بن شاذان، تحقیق سید جلال الدین ارموی، دانشگاه تهران، تهران، اول، ۱۳۶۳ هـ. ش.
- ۸ . بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الطبع والنشر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۹ . فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
- ۱۰ . تاسیس الشیعه، سید حسن صدر، منشورات الأعلمی، تهران، بی تا.
- ۱۱ . التنقیح فی شرح العروة الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، نشر به اهتمام لطفی، قم، اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۱۲ . توضیح المقال فی علم الرجال، ملا علی کنی، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- ۱۳ . تهذیب الأحكام، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۱۴ . جامع المقاصد فی شرح القواعد، محقق ثانی، علی بن الحسین کرکی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- ۱۵ . جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، دار إحياء التراث العربي، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- ۱۶ . الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ هـ. ق.

- ١٧ . حياة ابن أبي عقيل و فقهه، حسن بن علي بن ابي عقيل حذاء عمانى، مركز معجم فقهى، قم-ايران، اول، ١٤١٣ هـ. ق.
- ١٨ . دراسات في علم الدراية، على اكبر غفارى، جامعة الإمام الصادق(ع)، اول، ١٣٦٩ هـ. ش.
- ١٩ . الدروس الشرعية في فقه الإمامية، شهيد اول، محمد بن مكى عاملى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم-ايران، دوم، ١٤١٧ هـ. ق.
- ٢٠ . الذريعة، آقا بزرگ طهرانى، دار الأضواء-بيروت، لبنان، سوم، ١٤٠٣-١٩٨٣ م.
- ٢١ . ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، شهيد اول، محمد بن مكى عاملى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم-ايران، اول، ١٤١٩ هـ. ق.
- ٢٢ . رجال النجاشى- فهرست أسماء مصنفى الشيعة، ابو الحسن احمد بن على نجاشى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم-ايران، ١٤٠٧ هـ. ق.
- ٢٣ . رسائل الشريف المرتضى، شريف مرتضى، على بن الحسين موسى، دار القرآن الكريم، قم-ايران، اول، ١٤٠٥ هـ. ق.
- ٢٤ . الرواشح السماوية، ميرداماد، محمد باقر حسينى آستر آبادى، تحقيق: غلامحسين قيصرىه ها و نعمة الله جليلى، دار الحديث للطباعة والنشر، اول، ١٣٨٠-١٤٢٢ هـ. ش.
- ٢٥ . الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية(المحشى-كلانتر)، شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى، كتابفروشى داورى، قم-ايران، اول، ١٤١٠ هـ. ق.
- ٢٦ . رياض العلماء، عبدالله افندى اصفهانى، مطبعة خيام، قم، ١٤٠١ هـ. ق.
- ٢٧ . السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ابن ادريس حلى، محمد بن منصور بن

- احمد حلی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۸. فصلنامه، سفینه مؤسسه فرهنگی نبأ مبین، تهران.
۲۹. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، مؤسسه اسماعیلیان، قم-ایران، دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۳۰. فصلنامه صحیفه مبین، معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
۳۱. صحیح البخاری، البخاری، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ هـ. ق - ۱۹۸۱ م.
۳۲. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، کتابفروشی داوری، قم-ایران، اول، ۱۴۱۰ هـ. ق
۳۳. فصلنامه علوم حدیث، دانشگاه علوم حدیث، قم.
۳۴. فتح الباری، ابن حجر، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت، دوم، بی تا.
۳۵. فرائد الأصول، شیخ انصاری، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشيخ الاعظم، مجمع الفکر الاسلامی، قم، اول، شعبان المعظم ۱۴۱۹ هـ. ق.
۳۶. فقه الرضا، منسوب به امام رضا، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد-ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۳۷. الفوائد الرجالية، وحید بهبهانی، بی جا، بی تا.
۳۸. الفوائد الرجالية، سید محمد مهدی بحر العلوم، مکتبه الصادق، تهران، اول، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۳۹. الفهرست، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، المکتبه المرتضویه، نجف اشرف-عراق، اول، بی تا.
۴۰. دو فصلنامه تخصصی کتاب شیعه، مؤسسه کتاب شناسی شیعه، قم.
۴۱. الکافی، کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیة، تهران-ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.

- ٤٢ . كفاية الاصول، آخوند خراسانى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، اول، ربيع الأول ١٤٠٩ هـ. ق.
- ٤٣ . لوامع صاحبقرانى، محمد تقى مجلسى، مؤسسه اسماعيليان، قم- ايران، دوم، ١٤١٤ هـ. ق.
- ٤٤ . مبانى تكملة المنهاج، سيد ابو القاسم موسى خويى، ٢ جلدى، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم- ايران، اول، ١٤٢٢ هـ. ق.
- ٤٥ . مجمع الرجال، عنایت الله قهپايى، مؤسسه اسماعيليان، قم، بى تا.
- ٤٦ . مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد اردبيلى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، قم- ايران، اول، ١٤٠٣ هـ. ق.
- ٤٧ . مجموعة فتاوى ابن أبى عقيل، حسن بن على بن أبى عقيل حدّاء عمانى، قم- ايران، اول، بى تا.
- ٤٨ . مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، علامه حلى، الحسن بن يوسف بن مطهر اسدى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، قم- ايران، دوم، ١٤١٣ هـ. ق.
- ٤٩ . مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام، محمد بن على موسى عاملى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت- لبنان، اول، ١٤١١ هـ. ق.
- ٥٠ . مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسى، دارالكتب الإسلامية، تهران- ايران، دوم، ١٤٠٤ هـ. ق.
- ٥١ . مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم- ايران، اول، ١٤١٣ هـ. ق.
- ٥٢ . مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، مولى احمد بن محمد مهدى نراقى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم- ايران، اول، ١٤١٥ هـ. ق.

- ۵۳ . معالم العلماء، ابن شهر آشوب، قم، بی نا، بی تا.
- ۵۴ . المعتمد فی شرح المختصر، محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، قم-ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ. ق
- ۵۵ . معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابو القاسم موسوی خویی، قم، بی نا، بی تا.
- ۵۶ . مقباس الهدایه، عبدالله مامقانی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۵۷ . المقنع، صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم-ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- ۵۸ . المقنعة، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم-ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۵۹ . من لا یحضره الفقیه، صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۶۰ . متقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان، حسن بن زین الدین، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۶۱ . فصلنامه نامه مفید، دانشگاه مفید، قم.
- ۶۲ . النجعة فی شرح اللمعة، محمد تقی شوشتری، کتابفروشی صدوق، تهران-ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ۶۳ . نه‌ایة الدرایة، السید حسن الصدر، تحقیق ماجد الغریاوی، قم، نشر المشعر، بی تا.
- ۶۴ . النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، دار الكتاب العربي، بیروت-لبنان، دوم، ۱۴۰۰ هـ. ق.
- ۶۵ . وسائل الشیعة، محمد بن الحسن حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم-ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ. ق.